

آمریکاهم عقب‌نماند؛

مذاکرات طالبان
با نماینده واشنگتن

مریم علامه‌زاده

به گفته یکی از مقامات گروه تروریستی طالبان، مقامات این گروه مسلح، مذاکرات سه روزه‌ای با زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه ایالات متحده برای افغانستان داشتند تا فرایند صلح را برای کشور جنگ‌زده‌ز سر بگیرند.

به گفته طالبان این مذاکرات با واشنگتن، با هدف ایجاد جدول زمان‌بندی به منظور خروج همه نیروهای آمریکایی و ناتو از افغانستان انجام شد تا مسیر مذاکرات داخلی افغانستان هموار شود.

هفته گذشته، پنج عضو گروه طالبان، در قالب هیاتی، برای اولین بار، در کنفرانس مذاکرات بین‌المللی که از سوی روسیه در مسکو برگزار شده بود، حضور پیدا کردند، تا اقدامات صلح‌افغان را به بحث بگذارند.

سهیل شاهین، سخنگوی ساکن قطر طالبان به خبرنگاران در مسکو گفت: دور دوم مذاکرات باید بین خودافغان‌ها برگزار شود تا صلح را برای کشور بیاورد و یک دولت در افغانستان تشکیل شود.

گروه مسلح همچنین گزارش کرده است که در مذاکرات با خلیل‌زاد، به دنبال آزادی زندانیان خود و همچنین رفع محدودیت‌های بین‌المللی در سفرهای سران ارشد طالبان بوده است.

طالبان در بیانیه طولی که اوایل ماه جاری میلادی منتشر کرد، خواستار این شده بود که تحریم‌ها علیه رهبران گروه برداشته شود و زندانیانشان آزاد شوند و دفتر این گروه در قطر به رسمیت شناخته شود.

در سال ۲۰۱۳ به درخواست ایالات متحده آمریکا، دفتر طالبان در دوحه پایتخت قطر تأسیس شد تا مذاکرات صلح از طریق این دفتر پیگیری شود، اما کمی بعد این دفتر به دلیل برافراشتن پرچم گروه که در جریان حکومت طالبان در افغانستان از آن استفاده می‌شد، تعطیل شد. حامد کرزی رئیس‌جمهور وقت افغانستان نیز در آن زمان به سرعت مذاکرات صلح را به تعلیق در آورد و عنوان کرد که دفتر طالبان در دوحه خود را به عنوان یک سفارت غیر رسمی برای دولت در تبعید معرفی می‌کند. پس از آن پرچم طالبان پایین کشیده شد و این دفتر خالی شد و هیچ اعلام رسمی برای بازگشایی آن ارائه نشد. مذاکرات صلح با طالبان نیز پس از آن در مکان‌های دیگری در دوحه انجام می‌شد.

آتش بس نه!

به گفته یک مقام آگاه از مذاکرات، خلیل‌زاد خواستار دستیابی به مذاکرات در شش ماه شده، میزان زمانی که به نظر طالبان بسیار کوتاه است. خلیل‌زاد همچنین خواستار آتش بس شده که طالبان آن را رد کرده و هیچ توافقی هم برای آزادی زندانیان و بازگشایی دفتر گروه با برداشتن محدودیت مسافرت رهبران انجام نشده است.

گزارش شده است که خیراله خیرخواه، استاندار سابق هرات و محمدفاضل، فرمانده سابق ارتش طالبان در این مذاکرات حضور داشته‌اند. این دو نفر از زندانیان آمریکادار گوانتانامو بودند که در سال ۲۰۱۴ با سرباز آمریکایی که در سال ۲۰۰۹ از سوی طالبان در افغانستان ربوده شده بود، معاوضه شدند.

دونالد ترامپ، مبادله اسرا در سال ۲۰۱۴ را به شدت مورد انتقاد قرار داد و شهریور سال جاری در یک سخنرانی عنوان کرد که ارتش بیشتری به افغانستان می‌فرستد و تلاش برای شکست طالبان را دوبار می‌کند. اما این تهدیدات در عمل انجام نشد و طالبان همچنان فشار حملات خود علیه افغانستان را حفظ کردند و در همکاری با داعش اهداف اقلیت شیعیان را در عراق بمباران کرد.

فشار برای تعویق انتخابات

یک مقام دیگر نیز عنوان کرده است که طالبان برای به تعویق انداختن انتخابات ریاست جمهوری سسال آینده در این مذاکرات فشار می‌آورد است.

گفته می‌شود عبدالستار صبرت، یک روحانی اسلامی تاجیک، برای کاندیداتوری دولت موقت پیشنهاد شده است.

در همین حال پاکستان هم نسبت به آزادسازی چند زندانی عضو اعضای ارشد طالبان زیر نظر آمریکا اقدام کرده است تا این مذاکرات پیش برود. همچنین گفته می‌شود خلیل‌زاد روز یکشنبه (۲۷ آبان ماه) با اشرف غنی، رئیس‌جمهور افغانستان دیدار داشته تا برای تشکیل گروهی به منظور مذاکرات بر وی فشار بیاورد. گروهی که به دلیل اختلافات در داخل دولت افغانستان به سختی می‌توان تشکیل داد.

روایایی که با اشک تمام شد؛

سراب برگزیت



سیدمحمد میرزامحمدزاده

طرح بحث برانگیز توافق خروج از اتحادیه آماده می‌کرد، به برنامه رادیویی او برابیان، یک تماس تلفنی از شخصی به نام بیل داشت؛ کسی که خود را یک رای‌دهنده به خروج بریتانیا از برگزیت معرفی کرد، او گفت: من اشتباه کردم و بابت اشتباهم یک عذرخواهی به برنامه شما بدهم؛ کارم؛ می‌خواهم در اتحادیه باقی بمانم. من یک شخص خرفت هستم؛ فکر می‌کردم بهتر است که از اتحادیه خارج شوم؛ اما اشتباه کردم.

همچنان که این شخص اعتراف می‌کرد، صدایش لرزید و زیر پرده زود او برابیان به وی گفت که ۱۷ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر همچون او به خروج از اتحادیه رای داده‌اند و لازم نیست که وی خود را سرزنش کند. اما بیل تسلی‌پذیر نبود و با حق‌ها ادامه داد: من اشتباه کردم؛ من شرمسارم. با کشورم چه کار کردم.

کابوس صاحبان کسب و کار

تا این لحظه هیچکس نمی‌داند که چه اتفاقی روی می‌دهد، شایعاتی مطرح شده است که حزب محافظه کار مجلس عوام روز جمعه آینده (دوم آذر ماه) قصد دارد برای اعتماد رأی‌گیری کند که ممکن است منجر به برکناری نخست‌وزیر شود. اگر می‌از این ماجرا نجات پیدا کند و در نتیجه طرح توافقی خروج وی هم رأی بیاورد، بالاخره بریتانیا رسماً اتحادیه اروپا را در ماه مارس (اسفند-فروردین) ترک می‌کند؛ اما اگر مجلس عوام با این طرح مخالفت کند، می‌دوره پیش رود؛ طرح دیگری ارائه کند یا اینکه کنار برود؛ اگر او کنار برود احتمالاً یک انتخابات سراسری برگزار شود، اگر چه احتمال اینکه جرمی کوربین، رهبر حزب کارگر، دولت اقلیت را تشکیل دهد و شانس خود را در چانه‌زنی با بروکسل بر سر توافق برگزیت امتحان کند نیز وجود دارد. (اگر چه که اکثریت اعضای حزب کارگر ضد برگزیت

حقیقت تلخ این است که بریتانیا اصلاً دلیلی برای خروج نداشت. بر خلاف ادعای مشتاقان برگزیت، بریتانیا انعطاف‌قابل توجیهی در اتحادیه نداشت. این کشور از خیلی وقت قبل، واحد پولی و خیلی بدویات دیگر اتحادیه را در تضاد با سایر کشورها، کنار گذاشته بود

هستند، اما وی متعهد است تا به نتیجه رفتارندوم سال ۲۰۱۶ برای خروج از اتحادیه احترام بگذارد.) اگر توافقی در نهایت بین لندن و بروکسل برای برگزیت حاصل نشود، احتمالاً بریتانیا بی‌هیچ توافقی از اتحادیه بیرون برزند، دورنمایی که پیشگامان اقتصاد و سرمایه‌گذاران را به شدت می‌ترساند، اما برخی از مشتاقان برگزیت بی‌تفاوت، چنین رویدادی را هم انتظار می‌کشند.

خود بر تبیین تاریخی

این ماجرا به واقع به یک آشوب بدل شده است، همانطور که او برابیان به مخاطب پریشان برنام‌اش گفت، کسانی که به خروج از اتحادیه رای دادند از مریخ نیامده‌اند، خواسته همین مردم است. در چندین دهه گذشته، سیاستمداران راست‌گرا و متحدانشان در سرتاسر انگلیس، از اتحادیه وحشت داشتند و مقامات آن را بروکرات‌های سازشکار می‌نمایندند. در جریان کمپین‌های رفتارندوم، طرفداران برگزیت، عوام نداشتند (جمله معروف «واهل اسپانیا است» اگر بریتانیا می‌خواهد کم‌دی تلوزیونی بود.) در حالی که برای کشورهای دیگر قاره، بریتانیا ملت بابی چارلتون، چرچیل، شکسپیر و پادشاه آرتور بود.

تفاوت نسل‌ها ولی امروز اوضاع به ویژه برای جوانان و تحصیلکرده‌ها عوض شده است. برای آن‌ها آزادی حرکتی که در توافق‌های اتحادیه اروپا لحاظ شده است، یک تحول‌بخش واقعی زندگی به شمار می‌رود که به آن‌ها اجازه می‌دهد از اقیانوس اطلس گرفته تا دریای سیاه، در هر جا که می‌خواهند زندگی و کار کنند. برای بسیاری از اسکاتلندی‌ها، عضویت در اتحادیه در حین قطع وابستگی‌ها به بریتانیا، به منزله مسیری برای بازآوری هویت ملی است. کسب و کارهای بریتانیایی و همچنین کسب و کارهای خارجی که کارخانه‌های‌شان در بریتانیا

واقع شده است، نسبت به منافی که عضویت در اتحادیه برای آن‌ها به ارمان می‌آورد، آگاه هستند. منافی از جمله امکان جایجایی آزادانه قطعات، محصول نهایی، نیروی کار و سرمایه، در دنیای زنجیره عرضه جهانی و تولید در لحظه، اعمال هزینه‌های هنگفت گمرکی بین بریتانیا و همسایگان‌ش، کابوسی برای کسب و کارها است.

امادر میان قشر پیرتر انگلیس، کسانی که نگاه خصیصانه‌ای به اروپا دارند، همچنان حضور دارند؛ نگاهی که با هجوم صدها هزار مهاجر در سال از بخش شرقی اروپا به بریتانیا، که پس از توسعه اتحادیه، برای یافتن شغل به این کشور آمده بودند، تقویت شد؛ اتفاقی که در سال ۲۰۰۴ رخ داد. در آن زمان افرادی که به شک بودند، به حرف‌های افرادی همچون نایجل فرائز، بوریس جانسون و جیکوب ریس مگ، که مدعی بودند بریتانیا بدون اتحادیه بهتر است، استناد کردند. مدافعان برگزیت، وقتی سر عقل بودند، می‌دانستند که دسترسی به بازار گسترده اتحادیه اروپا چقدر مهم است، اما اصرار داشتند که با زیرکی در مذاکرات بریتانیا می‌تواند منافعی از اتحادیه را تضمین کند و در عین حال حق حاکمیت کامل خود را از بروکسل بازستاند؛ یا به تعبیر بوریس جانسون، وزیر مشاور در امور خارجه و مشترک‌المنافع پیشین انگلیس، این امکان وجود دارد که آدم یک‌دانه داشته باشد و همچنین آن را بخورد.

مکتب کیکیکس

دونالد تاسک، رئیس شورای اروپا خیلی زود هشدار داد که این یک خیال‌گام است و در جواب طرفداران مکتب کیکیکس! گفت: یک کیک بخر و آن را بخور و بعد ببین که هنوز توی بشقاب کیک هست یا خیر. تاسک و هم‌قطارش، با ادله خود، بر این باور بودند که هدف مشتاقان برگزیت، تبدیل بریتانیا به یک رقیب بی‌حد و حصر و بی‌قانون، با دست‌مزدهای کم و مالیات کم است. بنابراین اتحادیه اروپا شفاف سازی کرد: اگر بریتانیا می‌خواهد که همچنان دسترسی کامل به بازارهای اتحادیه داشته باشد، باید همچنان به استنادهای اتحادیه در زمینه مالیات، اشتغال، رقابت و طبیعت پایبند باشد و همچنین برخی قوانین دیوان دادگستری اروپا را بپذیرد. (شیوه‌ای که مشابه آن از سوی نروژی که عضو اتحادیه اروپا نیست، پذیرفته شد و با وجود عدم حضور در اتحادیه در توافقی عالی تجارت خود را با آن حفظ کرد.) عدم پذیرش این مناسبات بریتانیا را برای اروپا در وضعیت کشورهای همچون کانادا و دیگران از منظر شرکای تجاری قرار می‌دهد. پس از دو سال دست‌دست کردن بعد از برگزاری رفتارندوم، می‌در نهایت این حقیقت را پذیرفت. در ماه ژوئیه (تیر-مرداد)

وی در ملاقات با اعضای کابینه خود در اقامتگاه نخست‌وزیری بریتانیا موسوم به چکرز در خارج از لندن، به آنها هشدار داد که بریتانیا باید امتیاز بزرگی بدهد تا به توافق خروج دست پیدا کند. توافقی که با نام «برگزیت‌نرم» بر سر زبان‌ها افتاده است و از دید می‌همچنان ارزش دارد، چرا که به بریتانیا اجازه می‌دهد جریان مهاجران اروپا به این کشور را محدود کند و جلوی پرداخت بودجه به اتحادیه را بگیرد و این کشور را از برخی سیاست‌های اتحادیه از جمله سیاست‌های مشترک کشاورزی و شیلات که از نظر بریتانیا غیر منصفانه است، دور نگه دارد. توافقی که مذاکره‌کنندگان بریتانیایی اوایل این هفته با اتحادیه اروپا به آن دست پیدا کردند، در واقع همان است که می‌در چکرز به کابینه خود گفت. هر چند که برخی از طرفداران اتحادیه اروپا از جمله تونی بلر، نخست‌وزیر پیشین انگلیس آن را یک کاپیتولاسیون خواندند، اما چنین توافقی کاملاً منصفانه نیست؛ می‌قدرت چانه‌زنی بسیار کمی داشت؛ هم خودش و هم اتحادیه این موضوع را می‌دانستند که حتی با وجود انگیزه بریتانیا برای خروج از اتحادیه، این کشور نمی‌توانست یک جدایی تمیز و دلچسب داشته باشد؛ موضوعی که این سوال را در ذهن ایجاد می‌کند که پس چرا اصلاً برای خروج اقدام کرد؟

دلیل خروج چه بود؟

حقیقت تلخ این است که بریتانیا اصلاً دلیلی برای این کار نداشت. بر خلاف ادعای مشتاقان برگزیت، بریتانیا انعطاف‌قابل توجیهی در اتحادیه نداشت. این کشور از خیلی وقت قبل، واحد پولی و خیلی بدویات دیگر اتحادیه را در تضاد با سایر کشورها، کنار گذاشته بود. حتی آزادی عمل را برای تعیین نرخ بهره خود و سیاست‌های مالی حفظ کرده بود و مردمی که از سایر اتحادیه به این کشور می‌آمدند را بر اساس موازین خود در مرزها مورد بازرسی قرار می‌داد. دستورالعمل‌های قانونی بروکسل را رد می‌کرد و با همه این‌ها همچنان از منافع بازار مشترک اروپا بهره‌مند نبود. تا حدی که تنها کشوری که در اتحادیه کیک خودش را داشت و آن را می‌خورد، بریتانیا بود. حالا دو سال و نیم از تباہ کردن آینده به دست خود بریتانیا می‌گذرد. حالا بیل و دیگران کم‌کم اندیشیدن به این حقایق را در دندک یافته‌اند. باید منتظر آخر هفته ماند و دید که مجلس عوام انگلیس چه آینده‌ای را پیش می‌کشد.

